

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

بررسی تطبیقی مفهوم درد و تأثیر آن در ساختار شعری ابراهیم ناجی و نادر نادرپور

۱- سارا امامی ۲- دکتر علی اکبر احمدی

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور و دبیر آموزش و پرورش
کردستان- کامیاران

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور

Email: (sara383000@gmail.com)

Email: (aliakbar.ah@pnu.ac.ir)

چکیده

با توجه به خط فکری و شعری دو شاعر دردمند و رمانتیک معاصر عربی و فارسی، ناجی و نادرپور، پژوهشی از درد جامعه شعرشان را در برگرفته و وسیله‌ای برای ابراز دردشان شده‌است. این پژوهش با هدف برقراری ارتباط میان ادبیات ایران و مصر، و بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی، به بررسی شرایط حاکم بر جامعه و علل ابراز درد و تأثیر در ساختار شعری و بیان دیدگاه‌های مشترک و غیرمشترکشان پرداخته‌است، با این نتیجه تحت تأثیر اوضاع سیاسی، اجتماعی و مشکلات زندگی قرار داشته و بیشتر عمر را در غربت و درد ناشی از آن به سر برده‌اند.

کلمات کلیدی: ادبیات تطبیقی، رمانتیسیم، درد، ابراهیم ناجی، نادر نادرپور

۱. مقدمه

یکی از واژگان و تعابیر مورد اهتمام، در عین حال چالش برانگیز در قاموس فیلسوفان، ادبا و عالمان دینی، واژه‌ی «درد و رنج» است که در گفتار و نوشتار بزرگان دین، هنر و ادب به صورت‌های مختلفی تجلی یافته‌است. مقصود از درد و رنج در نگاهی فراگیر، مجموعه‌ای از احوال و احساسات می‌باشد که حاصل تعارض‌ها و تصورات انسان با واقعیت‌های موجود است. درباره‌ی خاستگاه و منشأ این تعبیر، با توجه به زاویه‌های دید، باورهای مختلفی وجود دارد. «یک نوع باور از منظر پدیدارشناسی (تأثیر انسان از درد و رنج)، نوع دیگر از نظر گستره زمان و دوره است [۲۵].» انسان و یا شاعر آگاه به پیرامون خود، دردها و رنج‌ها را می‌بیند و می‌پذیرد، او تنها به خود و به غم‌های خود مشغول نیست؛ بلکه نگاه او به محیط اطرافش برای بیان دردهای دیگران نیز هست، گاه با اشعار خود برای رفع آن‌ها راهکارهایی به دیگران پیشنهاد می‌دهد، مثلاً برای مبارزه با درد فقر، ظلم و استعمار کشورهای استعمارگر، شاعر به جای نشستن و خون دل خوردن و انتظار کشیدن پیشنهاد قیام و اعتراض نسبت به شرایط موجود

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در جامعه را می‌دهد و بدین صورت خویشتن را در غم و اندوه دیگران شریک می‌داند. این واژه با واژگانی همچون غم، اندوه، اضطراب، تنهایی و ...؛ شبکه‌ی معنایی گسترده‌ای را ایجاد می‌کند که بررسی انعکاس آن‌ها در متون ادبی به ویژه متون ادبی معاصر، توجه هر خواننده‌ی دارای نگاهی نقادانه را به خود جلب نموده؛ به گونه‌ای که یکی از پر بسامدترین مفاهیم است. این پدیده‌ی درد در عصر جدید به دلایل متعدد اجتماعی و سیاسی شدت بیشتری یافته‌است، طوری که می‌تواند به عنوان یک زمینه‌ی مشترک در ادبیات هر کشوری در حوزه‌ی پژوهش ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار بگیرد. بدون درد و رنج زیستن برای هیچ انسانی امکان‌پذیر نیست؛ چرا که انسان بودن، انسانی زیستن و مردن، رنگ و بوی درد و رنج را می‌طلبد. اینک، با تعمق بسیار در وضعیت زندگی و شرایط حاکم بر جامعه و اشعار دو شاعر پرآوازه‌ی رمانتیکی عصر معاصر، ابراهیم ناجی و نادر نادرپور بلافاصله ذهن کنجکاو می‌شود که چگونه اشعار دو شاعر از دو کشور متفاوت، با فرهنگی مجزا، از لحاظ مضامین شعری به خصوص مضمون درد، شباهت بسیار زیادی نسبت به هم دارند. هر دو ادیب بیشتر روزهای عمر خویش را در غربت سپری کرده‌اند و فکر و دیدگاه آن‌ها نسبت به زندگی دچار تنش شده و عصاره‌ی درد در لابلای اشعارشان به وضوح نمایان گشته‌است. در نتیجه‌ی تغییر و تحولات بسیار، رمانتیسم در کشورهای غربی و به دنبال آن در کشورهای شرقی، به وجود آمد. «رمانتیسم تنها مربوط به احساسات و روابط عاشقانه‌ی دوران گذشته نیست و نه تنها ادبیات بلکه، تمام افکار و ایده‌های سیاسی - اجتماعی و جنبش‌های مذهبی را در بر می‌گیرد [۱۹].» بدین ترتیب رمانتیسم هم یک مکتب ادبی است و هم نوعی قیام انقلابی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی، که هنوز هم گریبان‌گیر جوامع بشری است. ابراهیم ناجی و نادر نادرپور از جمله شاعران موفق‌عصر معاصر، که به لحاظ روحی و روانی دارای سبک و شیوه‌ی رمانتیکی هستند. در اشعار آن‌ها غم و اندوهی عمیق موج می‌زند که از ابعاد مختلف قابل بررسی است. این دو شاعر رمانتیکی، غم، اندوه، درد و رنج ایجاد شده درون قلب و زندگی خویش را با صراحت به زبان شعر برای خواننده بازگو کرده‌اند. آن‌ها در دوره‌ای از زندگی در جامعه‌ی خود شاهد مبارزات و حملات سیاسی کشورهای استعمارگر، آشوب، ظلم و فساد بوده‌اند؛ به همین علت دائماً روحیه‌ای آزرده داشته و خود را در غم و درد هموطنان خویش شریک دانسته‌اند. علاوه بر این، در زندگی شخصی خود نیز مشکلات بسیار زیادی را پشت سر نهاده‌اند. در اینجا مسأله‌ی مهم وجود پدیده‌ی درد با انگیزه‌هایی مشترک در اشعار این دو شاعر می‌باشد، که ساختار شعر آن‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده‌است. در واقع هر دو شاعر راوی دردهای مردم مصر و ایران هستند.

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

- درد بر اثر چه عواملی در اشعار ناجی و نادر پور به وجود آمده‌است؟

- ناجی و نادرپور در استفاده از مضمون درد، چه نقاط و دیدگاه مشترک و غیر مشترکی دارند؟

- درد در ساختار شعری دو شاعر چه تأثیری داشته‌است؟

۱.۲. پیشینه‌ی پژوهش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

با تعمق بسیار در پژوهش‌هایی که تاکنون در حیطه‌ی اشعار ابراهیم ناجی و نادر نادرپور به رشته‌ی تحریر درآمده چند کتاب، پایان‌نامه و مقاله موجود می‌باشد که به زوایای مختلفی از شعر دو ادیب پرداخته شده‌است. از جمله‌ی آن‌ها:

۱. شافعی، خسرو. (۱۳۹۱ش)، زندگی و شعر صد شاعر از رودکی تا امروز، تهران: انتشارات کتاب خورشید، چاپ سوم. وی در این کتاب درباره نادرپور و شرایط زندگی وی در زمانه‌ای مملو از ناهنجارها و اتفاقات ناخوشایند سخن گفته‌است.

۲. سلحشور، یزدان. (۱۳۸۰ش)، درآینه‌ی نقد و بررسی اشعار نادر نادرپور، تهران: چاپ مروارید. وی تمامی اشعار نادرپور مورد نقد و بررسی قرار داده‌است.

۳. وادی، طه. (۲۰۰۴م)، ناجی الموقوف و الأده، لوجمان الشرکه المصریه. وی به جایگاه ناجی و موفقیت‌هایش اشاره کرده است.

۴. رستم‌پور، رقیه. (۱۳۸۰ش)، التشاؤم فی شعر ابراهیم ناجی، پایگاه مجلات تخصصی نور. وی در مقاله‌ی خود بدبینی در اشعار ناجی را در تمام زوایا بررسی کرده‌است.

۵. عویضه، محمدکامل محمد. (۱۹۹۳م)، ابراهیم ناجی، شاعر الأطلال، بیروت: دارالکتب العلمیه. عویضه درباره شعر الأطلال ناجی، از مضامین این اشعار او و نحوه‌ی بیان احساساتش در آن سخن به میان آورده و وی را شاعر الأطلال نام نهاده‌است.

چنانچه مشهود است، با وجود تحقیقاتی که درباره‌ی اشعار هر دو شاعر صورت گرفته، تاکنون پژوهشی به عنوان بررسی تطبیقی درد و تأثیر آن در ساختار شعری دو شاعر مورد نظر، انجام نگرفته‌است.

۱.۳ روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش بر اساس اصول مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی به رشته تحریر درآمده‌است؛ زیرا این مکتب، به مقایسه‌ی ادبیات ملل مختلف بر اساس تشابه معتقد است و این پژوهش برآن است تا تشابه یک مضمون شعری را در اشعار دو ادیب مصری و ایرانی معاصر، از دو ملت و فرهنگی مجزا، مورد مقایسه قرار دهد. روش انجام تحقیق به صورت نظری - تحلیلی محتوا و مبتنی بر مطالعه‌ی دیوان اشعار هر دو شاعر، کتاب‌ها و مقالاتی که صورت گرفته، با تهیه‌ی منابع مورد نیاز، با استفاده از سایت‌های اینترنتی و مطالعه، فیش‌برداری و انسجام‌بخشی مطالب، انجام شده‌است.

۲. شرح مختصری از زندگینامه دو شاعر

۱. ابراهیم بن احمد ناجی القصبجی، در تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۱۸۹۸، در محله‌ی شبر، یکی از مناطق قاهره در خانواده‌ی فرهنگی مصری به دنیا آمد [۱۰]. او علم و معرفت را از پدرش، احمد ناجی به ارث برد و به علت هوش و حافظه‌ای قوی و توانایی زیادی که بر یادگیری زبان‌های مختلف داشت، زبان فرانسوی، انگلیسی و آلمانی را به خوبی یاد گرفت. در سن دوازده سالگی اولین سروده‌های خود را نوشت و اولین قصیده‌اش را که غزل بود، سرود. پدرش وقتی که این ذوق شعری او را دید، دیوان‌های برخی از شاعران را به او داد، تا با آن‌ها و شیوه‌ی شعر سرودنشان آشنا شود. پدر وی در شکل‌گیری شخصیتش نقش

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بزرگ و مهمی داشت [۱۱]. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و دبیرستان، خلاف گرایش باطنی خود، در رشته‌ی پزشکی در دانشگاه قاهره مشغول به تحصیل شد. او در این دوره دچار نوعی حیرت و سرگردانی بود؛ چرا که گرایش به ادب و شعر در وجودش طغیان می‌کرد. او همواره برای خود آینده‌ای ادبی را ترسیم نمود و فکر فعالیت در رشته‌ی پزشکی را در خود نپرورانده بود؛ اما بعدها آشنایی با معلمی سوری، سبب شد که به ادامه تحصیل در رشته‌ی پزشکی تشویق شود و شاعر به جای دانشکده‌ی ادبیات به دانشکده‌ی علوم بپیوندد و در رشته‌ی پزشکی ادامه تحصیل دهد [۱۴]. وی بعد از فعالیت و تکاپوی بسیار در مسیر پر پیچ و خم پزشکی و ادبی در تاریخ ۲۴ مارس سال ۱۹۵۳، به علت بیماری ذات‌الریه و قند خون، دار فانی را وداع گفت و در جوار قبر شیخ عبدالله الشرفاوی، پدر بزرگ مادرش به خاک سپرده شد [۱۴]. از جمله اشعار و دیوان‌هایی که خودش به رشته‌ی نظم درآورد، عبارتند از: دیوان وراء الغمام، دیوان لیالی القاهره، دیوان الطائر الجریح، و از جمله آثار نثری وی: مدینه‌الاحلام، توفیق الحکیم، کیف تفهم الناس، است [۶].

۲. نادر نادرپور، در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۰۸، در یک خانواده‌ی اصیل اشرافی، چشم به جهان گشود. او فرزند تقی‌میرزا، از نوادگان رضاقلی‌میرزا، فرزند ارشد نادرشاه افشار بود. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی خود، دوران متوسطه را در دبیرستان ایران-شهر تهران سپری کرد. از همان زمان کودکی به شعر سرودن علاقمند بود. نادرپور در سال ۱۳۲۸، برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی زبان و ادبیات فرانسه، به دانشگاه سوربن در پاریس رفت. سه سال بعد، یعنی در سال ۱۳۳۱، پس از دریافت درجه‌ی لیسانس از آن دانشگاه، به تهران بازگشت. اولین اثری که به نظم درآورد، شعری به نام «سرگذشت» بود [۱۸]. «نادرپور از شاعران گرانمایه‌ای است که به موسیقی و نقاشی، علاقه‌ی بسیار داشت و در میان آهنگ‌سازان جهان، به بتهون و سمفونی نهم و پنجم وی، بسیار دلبستگی داشت و از آن، لذت فراوان می‌برد [۱۸].» سرانجام در ۲۹ بهمن‌ماه سال ۱۳۷۸، در آمریکا دچار سکته‌ی قلبی شد و در غربت چشم به روی جهان فروبست و زندگی خاکی را بدرود گفت [۲۶]. آشنایی او با ادبیات غرب سبب شد که در اشعارش به طور جدی، به شعر شاعران غربی توجه نماید. او در زمره‌ی شاعران رمانتیک محسوب می‌شود؛ اما «رمانتیک او از نوع رمانتیک سیاه است [۲۰].» از جمله آثار وی: رقص اموات، مجموعه‌ی چشم‌ها و دست‌ها، دخترجام، شعر انگور، سرمه‌ی خورشید، صبح‌دروغین، خون و خاکستر و مجموعه‌ی زمین و زمان است [۳۳].

۳. مفهوم درد و عوامل مؤثر ایجاد انگیزه آن در شعر ناجی و نادرپور

حالت درد ریشه در نهاد و طبیعت آدمی دارد و انسان، در برابر حوادثی در حیات خود یا دیگران واکنش‌هایی از جمله درد نشان می‌دهد. طبق آیه‌ای از سوره‌ی بلد و تجربه‌ی هر فرد در طول عمرش، با صراحت می‌توان گفت، زندگی بشر در طول تاریخ، همیشه و در همه جا توأم با رنج بوده‌است. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «انسان را در رنج و مشقت آفریدیم [سوره بلد].» از آن زمان که انسان به کره‌ی خاکی پا نهاد، درد و رنج همراه با او جهان گسترده را پیمود. «انسان هستی خود را در شعر باز یافته و متقابلاً از طریق آن، خود را بیان کرده‌است، در قلمرو شعر، پدیده‌ها و اشیاء روحانی، آسمانی و اخلاقی هستند، بی‌آن‌که غیر طبیعی یا ماوراء طبیعی باشند [۱۶].» شعر معاصر بسیار تحت تأثیر اوضاع جوامع قرار گرفته‌است، همان‌طور که دکتر عزالدین اسماعیل می‌گوید: «شعر معاصر ما سرشار از آوا و نغمه‌ی اندوه شد تا این‌که تبدیل به پدیده‌ایی شد و نظم را از بین

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برد. این آوای حزن به محوری اساسی و برجسته در قصائد شاعران معاصر تبدیل شد [۲].» به دنبال مستعمره شدن ایران و مصر در عصر معاصر روحیه‌ی شاعران بسیار شکننده و درونشان پر از اندوه گشت، تا جایی که اشعارشان مفهوم خاصی به خود گرفت. ناجی ونادریور با داشتن عواطف لطیف شاعرانه، برای ابراز غم خویش به سرودن شعر پرداخته‌اند. هر دو با اثرپذیری از مکتب رمانتیک، اشعاری با درون‌مایه‌های درد و رنج، عشق، تنهایی، غربت، سفر بر بال خیال و ... سرودند و به حدی زبان به تمجید دردگشوده‌اند که بعضی ناقدان، این گرایش را «بیماری عصر» نامیده‌اند [۱۳]. لذا، درد در شعر هر دو شاعر مفهوم فردی و اجتماعی دارد. به عنوان مثال مفهومی که از ابیات زیر دریافت می‌شود، درد فردی ناشی از ناکامی ناجی در عشق است.

يا حَيِّباً زُرْتُ يَوْمًا أَيْكُهُ	طَائِرَ الشَّقْوِ أَغْنَى أَلْمَى
لَكَ إِبطَاءُ الدَّلَالِ الْمُنْعِمِ	وَ تَجَنَّى الْقَادِرِ الْمُحْتَكِمِ
وَ حَيْنِي لَكَ يَكْوَى أَعْظَمِي	وَ الثَّوَانِي جَمَرَاتٍ فِي دَمِي
وَ أَنَا مُرْتَقِبٌ فِي مَوْضِعِي	مُرْهِفُ السَّمْعِ لَوْعِ الْقَدَمِ [۱۵]

ای دوستی که روزی باغ و بستانش را دیدم، من از شوق دیدنت همچون پرنده‌ای هستم که ترانه‌های دردناکم را برایت زمزمه می‌کند. تو با ناز و کرشمه - در آمدن - تأخیر داری و با این ناز و ادا و متانت بخشنده‌ای، در حالی که همچون حاکم ظالم و ستمگر، در حق کسی که تو را دوست دارد، بسیار ظلم می‌کنی. عشق و اشتیاق من به تو جان‌سوز است و تا استخوان‌هایم را می‌سوزاند، و ثانیه‌ها و گذر لحظه‌های دوری از تو، پاره‌های آتشی در خون من هستند. من همواره در مکان خود چشم به راهم و انتظار آمدنت را می‌کشم و گوش‌هایم برای صدای قدم‌هایت تیز است.) یزدان سلحشور درباره‌ی نادریور چنین می‌گوید: «نادر همچون مسافری است که از دهلیزهای تاریک ذهن خسته و سراسیمه و وحشت زده بیرون آمده‌است، سوغاتی جز مرگ، کینه، انتقام، درد، اضطراب، یأس و ناسزا در کوله‌بارش نیست، نادر به همه چیز این دنیا با بدبینی و شک می‌نگرد [۲۱].» نادریور نیز، نیمی از اشعار خویش را تجلی‌گاه درونیات خود قرار داده و این به تفکرات شاعر مصری، ناجی بسیار نزدیک است. اینک درون محبس شب‌ها، من/سر میکنم حدیث جدایی را/ تا کی به شامگاه گرفتاری/ جویم فروغ صبح رهایی را/ سر مینهم به دامن تنهایی/ تا در نگاه چشم وی آویزم/ وز آتشی که روشنی دل بود/ بار دگر شراره برانگیزم [۳۱]. ناجی در ابیات زیر مفهوم دردش را بیان می‌دارد و با هموطنانش همدردی می‌کند:

يا أُمَّتِي كَمْ دُمُوعٍ فِي مَاقِينَا	نَبِكِي شَهِيدِيكَ أَمْ نَبِكِي أَمَانِينَا؟!
يا أُمَّتِي إِنْ بَكِينَا الْيَوْمَ مَعْدَرَةٌ	فِي الضَّعْفِ بَعْضُ الْمَاسِي فَوْقَ أَيْدِينَا [۱۴]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ای ملتّم چه بسیار اشک‌ها که در چشمان ما حلقه زده‌است، آیا بر شهیدانت گریه کنیم یا بر آرزوهایمان بگرییم. ای ملتّم اگر امروز گریه کنیم، عذر و بهانه‌ای می‌شود، برای نشان دادن ضعف و ناتوانی ما، در مقابل درد و رنج‌هایی که بیشتر از قدرت و توان ما هستند.)

نادرپور نیز زمانی که از درد می‌نالد، خواننده کاملاً آن را با بغضی در گلو و خاری در جگر احساس می‌کند. دیگر نه آتشی است، نه داغی، نه سوزشی / فریاد من درون دلم خاک می‌شود/دیگر زمان به گریه من خنده می‌زند/ اشکم به یک اشاره او پاک می‌شود/ درختان خمیده‌اند/ مرغیایان شاد به ماتم نشستند/ آبادی از جهان خدا رخت بسته‌است/ ویرانه‌ها به ماتم عالم نشستند [۳۱].

ناجی در جای جای آثارش به بیان درد پرداخته‌است، همان‌طور که فاخوری می‌گوید: «ناجی شاعر وجدان و روح و روان است، شعرش سرشار از شور و شوق و مملوّ از درد و رنج است [۱۰].» او دنیا را با عینک بدبینی می‌نگرد، پس از آن که فهمید دنیا چه دردهایی بر او روا داشته، با تمام وجود خواهان این بوده که کاش در کودکی‌اش می‌ماند و این دنیای بی رحم را نمی‌شناخت.

كُلُّ شَيْءٍ صَارَ مُرًّا فِي فَمِي
أَهْ مِنْ يَأْخُذُ عَمْرِي كَلَّهُ
بَعْدَ مَا أَصْبَحْتُ بِالدُّنْيَا عَلِيمًا
وَيُعِيدُ الْوَجْهَ الْقَدِيمًا؟! [۱۵]

(بعد از آن که دنیا را شناختم، همه چیز در دهان من تلخ مزه شد. آه، کیست که تمام عمر من را بگیرد و در عوض، آن دوران کودکی و جهالت - ناآگاهی - قدیم را به من بازگرداند؟!)

فریدون توللی درباره نادرپور چنین می‌گوید: «اشعار نادرپور با انسجام خاص خود، یکی بعد از دیگری خواننده را در جهانی از رنگ، درد، رنج و امید فرو می‌برد [توللی نقل در نادرپور ۳۰].» نگرش منفی نادرپور از بودنش در این دنیا، انگیزه‌ای برای ابراز درد در شعرش بود: من مگر آن دزد آتشم که سرانجام/خشم خدایان مرا به شعله‌ی خود سوخت/بر سر این صخره‌ی شکسته‌ی تقدیر/چار ستونم به چار میخ بال دوخت [۲۸]. از عوامل مؤثر ایجاد انگیزه درد در شعر این دو شاعر شامل:

۱- عشق و ناکامی در عشق: عشق و ناکامی در آن، محرک شاعر برای ابراز درد است که در دوره‌ی معاصر و در آثار بسیاری از شاعران به وفور به چشم می‌خورد. از دید شاعران رمانتیسم، عشق به معنای اصلی‌اش جذب است «مخلوقات با نیروی عشق به هم جذب می‌شوند و تمام هستی نیز مجذوب خداوند می‌شوند. بنابراین، پایه و اساس این جهان، حتی علت وجود مخلوقات و نخستین صفت خداوند، عشق است [۹].» ناجی و نادرپور در جایگاه یک انسان عاشق، توانسته‌اند که عشق را در شعرشان به معنای دقیق کلمه وارد کنند و لحظاتی توأم با اندوه، اما در عین حال شیرین، از هجران و وصال معشوق بیافرینند. ناجی عذاب دوری معشوق را تسکین دردمش می‌داند:

يَا رُوحِي، رُوحِي
وَدَوَائِي وَجُرُوحِي

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عَلَى قَلْبِي تَنْقَلِي
وَأَذْهَبِي وَرُوحِي
عَذَابُكَ يُلْهِمُ
وَ هِجْرَانُكَ يُوْحِي [۱۵]

(ای روح من، تو روح و جان من هستی، ای که تو هم درد منی و هم درمان من. در قلب و روح من رفت و آمد کن. عذاب و دوری تو الهامبخش من است.)

نادریور نیز، همچون ناجی در باب عشق، دردهای بسیاری را متحمل شده که برای ابراز آن، جایی بهتر از اشعارش سراغ نداشته، او نیز یک عشق زمینی را تجربه نموده و شاهد ناکامی در آن بوده است. چه شامها که سر آمد و چه روزها که گذشت/ بدین امید که از عشق بهره‌ای گیرم/ درین خیال خطای لحظه‌ها به غفلت رفت/ به یاد عشق تو بگریختم ز صحبت خویش/ چراغ عشق برافروختم به خلوت خویش/ چه شامها که هماهنگ با نشستن روز/ نگاه دور تو را نیز آرزو کردم/... دریغ و درد کزین پیش‌تر ندانستم/ کز آن سیاه شبم، سرنوشت، پیدا بود [۳۰]. و همچنین در این دو بیت انگیزه ابراز درد ناجی از ناکامی در عشق به وضوح نمایان است.

يَا مَنْ نَزَلَتْ بِنَبْعِهِ أَرْدَّ الْهَوَى
فَأَذَقْنِيهِ مُحْطَمًا وَوَبِيلاً
مَا رَاعِنِي مَا ذُقْتُهُ وَخَشِيْتُ أَنْ
أَلْقَاكَ بِالْدَاءِ الدَّفِينِ جَهُولًا [۱۴]

(ای کسی که با سرچشمه‌ی سودمندترین عشق و به هوای محبتش به زمین آمدم؛ اما او به جای عشق، نابودی و بیماری را به من چشاند. آن چه - از درد - چشیدم مرا نترساند در حالی که ترسیدم تو را بی‌اطلاع در دردی پنهان شده بیاندازم.) و اما درد این عشق چنان برای نادریور سخت و طاقت‌فرسا است که برخلاف ناجی از ناراحتی، گاه در اشعارش، با تمام احترامی که برای معشوقش قائل است، بر او به خاطر جدایی خشم می‌گیرد: ای که با مردن من زنده شدی! چه از این زنده شدن حاصل تست؟/ کینه‌ی تلخ مرا کم مشمار/ که به خون‌خواهی من قاتل تست/ تا به دندان بکند ریشه‌ی تو/ می‌تپد در رگ من کینه‌ی تو/ گور عشق من اگر سینه‌ی تست/ گور عشق تو شود سینه‌ی من [۲۸]. بیشتر درد و غم ناجی و نادریور ناشی از ناکامی در عشق نسبت به معشوق بوده و این عاملی مورد اهتمام، برای آزار و اذیت جسم و روح آن دو و نغمه‌ی حزن‌آلود اشعارشان است.

۲- فراق نزدیکان و فقدان دوستان: برای انسان، داشتن دوستانی وفادار، حائز اهمیت است؛ چراکه انسان در اجتماع زندگی می‌کند و خواسته یا ناخواسته، با اطرافیان خویش، ارتباط دارد، تا بتواند در دنیای پر از درد، دوام بیاورد و پایدار بماند. وجود خانواده و همکارانی مورد اعتماد، برای ناجی و نادریور بسیار خوشایند بوده؛ زیرا وجودشان، اندکی از درد و اندوهشان را کاسته و گاه، سبب آرامش و تسکین دردهایشان بوده است. بر این اساس، دوری آن‌ها، انگیزه‌ای برای ابراز درد در شعر این دو شاعر شد. «ابراهیم ناجی طبعی حساس و زود رنج داشت که با اندک مهری به هیجان آمده و از مختصر ناملایماتی رنج می‌برد و از جمله افرادی محسوب می‌شود که در دنیای فکر و اندیشه، اندوه خود را مضاعف می‌کنند، یک بار از ناملایمات رنج می‌برند و بار دیگر با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تجسم آن در ذهن، رنج خود را مضاعف می‌کنند [۸].» ناجی در ابیات زیر، هنگامی که در اسکندریه و به دور از خانواده‌اش بوده- است، با حسرت دیدن دخترش «ضحیه»، او را چنین توصیف می‌کند:

إِيكِي يَا ضَوْجِيَّتِي	إِبْعَثْ بِالتَّحِيَّيَّةِ
تَحِيَّةً مِنْ قَلَمِي	وَمِثْلَهَا مِنْ مُهْجَتِي
إِنَّكِ كَالزَّهْرَةِ فِي	جَمَالِهَا وَالرَّقَّةِ
تَقْبَلِي مِنْ رَوْضَةِ آلِ	أَشْعَارِ خَيْرِ زَهْرَةٍ [۱۴]

(ای ضوحیه‌ی من، درودم را به تو تقدیم می‌کنم. درود و سلامی از قلمم و از شعرم، و درود و سلامی دیگر همانند آن، از طرف روح و جانم. تو در زیبایی و لطافت همچون شکوفه هستی. از باغ اشعار، نیکوترین شکوفه را پذیرا باش). غلام حسین یوسفی در کتاب «چشمه‌ی روشن» معتقد است، آنچه شاعر را می‌آزارد: «محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ و پراکندگی یاران و هم‌فکران، بی‌وفایی‌ها و ... [۳۴].» است. نادرپور در یکی از سروده‌های خویش به نام «نامه» با نوشتن نامه‌ایی به مادرش ابراز دلتنگی کرده‌است: مادر، من آن امید ز کف رفته‌ی توام/ درد مرا می‌پرس و گناه مرا ببخش/ ... مادر تو بیگناهی و من نیز بی‌گناه/ اما سزای هستی ما، در کنار ماست/ از یکدیگر ریمیده و بیگانه مانده‌ایم/ وین درد، درد زندگی و روزگار ماست [۳۱]! نادرپور دختری به نام «پوپک» داشت که با دلتنگی برایش شعر سروده: ای دختر شیرین من، آسوده خفتی/ دیشب که بی‌خوابی نصیب مادرت بود/ تا صبحگاهان دیده از هم وانکردی/ ... در لانه‌ی چشم تو تخم کبوتر/ می- خفت مردمک‌های خندان کبودت/ آه ای طلسم جاودان کبریایی/ با من چه‌ها می‌کرد جادوی وجودت/ بوی تنت کز بوی ماهی خام‌تر بود/ چون مستی افیون مرا دیوانه می‌کرد/ احساس می‌کردم که کس جز من پدر نیست/ وین حس مرا از دیگران بیگانه می‌کرد [۳۰]. هر دو شاعر روابط خوبی با اطرافیان‌شان داشتند و فقدان یا دوری از عزیزان بر آن‌ها، بسیار سخت می‌گذشت و در واقع، ابراز دردشان مرهمی بر زخم و جراحتشان بود. ۳- ظلم، استبداد و استعمار: فساد، ظلم و استعمار سیاسی و اجتماعی، مسأله‌ی بسیار مهمی در عصر معاصر است؛ چرا که در عمق جان شاعر تأثیر می‌گذارد و او را به سمت ویرانی روحی می‌کشاند و همچنین او را به سمت این افکار سوق می‌دهد که تقدیر، او را از خوشبختی و آرامش محروم ساخته‌است. پس درد و رنج بر زندگی‌اش سایه می‌افکند [۳]. ناجی در قرن بیستم می‌زیسته و شاهد حضور اشغال‌گران انگلیسی در مصر و رنج بردن و عذاب کشیدن هموطنانش از استبداد بوده و از ظلم و استعمار بر کشور مصر و خفقان حاصل از آن، بسیار درد کشیده، وی معتقد است تقدیر مصر، بد رقم خورده‌است. این موضوع و اوضاع تأسف بار وطنش را، این‌گونه توصیف می‌کند:

كَأَنَّ عَلَى مِصْرٍ ظَلَامًا مُعْلَقًا بِأَخْرِ مِنْ خَابِي الْمَقَادِيرِ مُرَبَّدًا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رُكُودٌ وَ إِبْهَامٌ وَ صَمْتُ وَ وَحْشَةٌ وَ قَدْ لَفَّهَا الْغَيْبُ الْمُحَجَّبُ فِي بُرْدٍ [۱۵]

(گویی بر مصر تاریکی فروهسته‌ایی، سایه انداخته که سرانجام به ناامیدی از مقداری فضای خالی در آن، منجر شده، جمود و غموض و سکوت و تنهایی که تقدیری پنهان، آن‌ها را در جامه‌ای سیاه و راه راه در هم پیچانده‌است.) شاعر غصب شدن و استعمار مصر توسط استعمارگران انگلیسی و فرانسوی را با درد و اندوهی بسیار توصیف می‌کند:

أَجَلٌ إِنَّ مَاءَ النَّيْلِ قَدْ مَرَّ طَعْمُهُ تَنَاشَهُ الْفَتَاكُ لَمْ يَدْعُوا شِبْرًا [۱۴]

(آری به درستی آب نیل تلخ و شور شده، قاتلان و خونریزان، آن را در چنگ گرفته و جیبی از آن را رها نکرده‌اند.) نادرپور نیز شاهد نابهنجاری‌های ملتش بود، وی نتوانسته در مقابل این همه بی‌عدالتی و فساد سکوت کند. استبداد و استعمار ناشی از حوادث جنگ جهانی دوم و کودتای سال ۱۳۳۲، یکی از عوامل مهم اجتماعی است که در ایجاد انگیزه‌ی وی بسیار تأثیرگذار بوده: چرا ز کوزه‌ی ماه امشب/ نمی برون نترابیدست؟/ چرا نگاه خدا دیگر/ در این خرابه نکاوبیدست/ ستارگان طلایی چشم چرا به باد فنا رفتند؟/ پرندگان طلایی بال چرا به کام بال رفتند [۳۰]؟ شاعر در جایی دیگر از سروده‌هایش اوضاع نابسامان جامعه را توصیف نموده و از دید او وطنش به خانه مردگان تبدیل گشته: شب در آفاق تاریک مغرب/ خیمه‌اش را شتابان برافراشت/ آسمان‌ها همه قیرگون بود/ برف در تیرگی دانه می‌کاشت/ در دل تیرگی کلبه‌ای بود/ دود آن رفته بر آسمان‌ها/ پای تنها چراغی که می‌سوخت ... / لحظه‌ای ایستادم به تردید/ گفتم این خانه‌ی مردگان است [۳۰]. هر دو شاعر وطن‌دوست و غیور بودند و در آرامش و بی‌دغدغه زیستن هموطنانشان برای آن‌ها بسیار حائز اهمیت بوده‌است.

۳- غربت و دوری از وطن: غربت، حسی زاییده‌ی نامرادی‌هاست، آن لحظه که شاعر از هر چه هست ملول می‌گردد و هوای عالمی دیگر در سر می‌پروراند. «احساس غربت در ادبیات عرب به شکل ناله و زاری به یاد وطن، به خصوص در نزد شاعران مهاجر و بعدشاعران رمانتیک، ظاهر شد و طبیعی بود که وطن، مهمترین عامل ایجاد اشتیاق نزد آن‌ها باشد؛ زیرا وطنشان را در حالتی ترک کرده‌بودند که در جهل، ستم، هرج و مرج گرفتار بود؛ اما با تمام این مشکلات، آن را دوست می‌داشتند و از زندگی در غربت به تنگ آمده‌بودند [۷].» ناجی خود را نسبت به کشورش بیگانه احساس می‌کرد؛ چرا که وقایع ناگوار، آن را متحول ساخته- بود. وی از منزلت گذشته مصر می‌گوید:

هَذِهِ كَعْبَةٌ كُنَّا طَائِفِيهَا وَ الْمُصَلِّينَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً
كَمْ سَجَدْنَا وَ عَبَدْنَا الْحُسْنَ فِيهَا كَيْفَ بِاللهِ رَجَعْنَا غُرْبَاءَ
دَارُ أَحْلَامِي وَ حَبِي لَقَيْتَنَا فِي جُمُودٍ مَثَلَمَا تَلْقَى الْجَدِيدُ
أُنْكَرْتَنَا وَ هِيَ كَانَتْ إِنْ رَأَتْنَا يَضْحَكُ النُّورُ إِلَيْنَا مِنْ بَعِيدُ

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

رَفَرَفَ الْقَلْبُ بِجَنبِي كَالدَّبِيحِ وَأَنَا أَهْتَفُ: يَا قَلْبُ ائْتِدْ [۱۴]

(این همان کعبه‌ای است که هر صبح و شام، پیرامون آن را طواف کرده و نماز می‌گزاریم. چه بسیار در آن سجده نمودیم و زیبایی را عبادت کردیم. تو را به خدا قسم بگو، چگونه نسبت به آن بیگانه و غریب گشته‌ایم. سرای آرزوها و رؤیاهایم و کاشانه‌ی عشقم، با سردی و بی‌رویی با ما برخورد کرد. گویی با افراد بیگانه و ناآشنا دیدار کرده‌است. مارا دیگر نمی‌شناسد، در حالی که در گذشته اگر ما را می‌دید، از دور به روی ما می‌خندید. - زمانی که این وقایع را دیدم - قلبم در پهلویم، همچون - حیوان - سر بریده و ذبح شده‌ای، شروع به جنبیدن کرد و من بر سرش فریاد می‌زدم: ای قلب آرام گیر.)

وَعَلَى بَابِك أَلْقَى جَعْبَتِي كَعْرِيْبٍ أَبٍ مِنْ وَادِي الْمِحْنِ
أَفِيكَ كَفَّ اللَّهُ عَنِّي عُرْبَتِي وَرَسَا رَحْلِي عَلَى أَرْضِ الْوَطَنِ [۱۵]

(و بر در خانه‌ات جعبه‌ی تیرم را انداختم، همچون غریبی که از وادی و سرزمین درد و محنت آمده باشد. آیا به نظر تو خداوند غربتم را پایان می‌دهد و زمین را بر زمین وطن پا بر جا می‌کند - مرا به اصل خودم باز می‌گرداند -؟! واژه‌ی غربت ۲۷ بار در شعر نادر تکرار شده‌است. نادر بیست سال پایانی عمر خویش را در دیار غربت و دور از وطنش سپری کرد. غم غربت در بیشتر اشعار وی دیده می‌شود: در بر جهان بستم/وز پیش دانستم که در تنهایی غربت/هم‌صحبتی غیر از جنون بر در نخواهد کوفت/وز من کسی جز بی‌کسی دیدن نخواهد کرد [۳۱]. شاعر چنان زخم خورده و دردمند است که خودش اقرار می‌کند که به پرواز خو گرفته‌است: چنان به حسرت پرواز خو گرفته دلم/که سرنوشت خود از خاکیان جدا بینم/چنان به شوق پریدن ز خود رها شده‌ام/که عکس خویش در آینه‌ی هوا بینم [۳۲]. ترک دیار که خلاف میلین دوشاعر بود، آن‌ها را بسیار اندوهگین ساخت و عاملی برای ایجاد انگیزه‌ی ابراز دردشان در شعر شد.

۴. هنرنمایی درد در زبان، صورخیال، وزن و قافیه شعری ناجی و نادرپور

زبان معرف ذهن است. «ذهن آن‌چه در آن می‌گذرد، تعریف نشدنی است و تنها در بلوغ زبان است که می‌توان رؤیتش کرد، کمال ذهن از رهگذر زبان حاصل می‌گردد [۲۴].» واجی در زبان تنهایی قادر است که مفهومی را از مفهوم دیگر متمایز سازد. بسیاری از شاعران در اشعار خود خواسته یا ناخواسته به تکرار برخی از واج‌ها می‌پردازند. بارزترین شاخصه و ویژگی - های هنری برگرفته از درد در شعر ناجی و نادرپور، در چهار مورد قابل بررسی هستند: ۱- تکرار ۲- موسیقی ۳- استفهام شعری ۴- آرایه‌های ادبی (استعاره و تشبیه)، البته این بدان معنا نیست که این‌ها نشانگر تمامی عناصر ساختار شعری دو شاعر باشد؛ بلکه مقصود، فقط سبک برگرفته از درد، هنرنمایی و ویژگی‌های هنری آن است و نمود بیشتری از درد در شعرشان دارد. «در هر شعر خوب یک طنین پنهانی هست، یک نوا و نجوا که در زیر صوت آشکار کلام جریان دارد، آن را آهسته می‌شنوید... [۱۷].» گاه موسیقی در اشعار ناجی و نادرپور در برگرفته‌ی مفهومی از درد است. هر دو با استفاده از آن به شعرشان ریتم خاصی بخشیده‌اند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«عنصر تکرار، به عنوان یکی از ویژگی‌های شعر معاصر عرب قابل طرح می‌باشد، علاوه بر ویژگی‌های زبانی، شکلی و موسیقایی شعر، دلالت‌های معنایی خاصی را به همراه دارد [۵].» به کارگیری حروف و یا واژگان تکراری، از بارزترین عنصر مرتبط با مضمون درد، در شعر دو شاعر است و با توجه به درد عمیق، ناخودآگاه برخی از حروف، واژگان و یا عبارات را تکرار می‌کنند. ناجی با تکرار و توالی حروف (اء)، درد کشیدن و ناراحتی درونی خود را به خواننده القا می‌کند.

عِنْدِي سَمَاءٌ شِتَاءٍ غَيْرُ مُمْطِرَةٍ
سَوْدَاءٌ فِي جَنَابَاتِ النَّفْسِ جَرْدَاءٌ
خَرَسَاءٌ أَوْنَةً هَوَجَاءٌ أَوْنَةً
وَلَيْسَ تَخْدَعُ ظَنِّي وَهِيَ خَرَسَاءٌ [۱۴]

(آسمان زمستان بی باران و سیاه است، و همچنین نفس و وجود آدمی - مانند زمینی - خشک و بی آب و گیاه است. زمانی ساکت و بدون رعد و برق است و زمانی سریع و پر هیجان و آشفته، این کارها ظن و گمان مرا فریب نمی‌دهد، اگرچه آسمان لال و بی-زبان است.)

در اشعار نادرپور نیز، تکرار یک حرف خاص بسیار قابل توجه است که علاوه بر موسیقی‌آفرینی، در انتقال مفهوم درد، نقش مؤثری دارند. وی در سروده‌ی خود، به نام نامه، که برای مادرش با درد و اندوه و دل‌تنگی سرود، علاوه بر تکرار کلمه مادر، حرف (میم) را ۱۶ بار، تکرار نموده، که این تکرار بر موسیقی‌آفرینی ارتباط خوبی با واژه‌ی مادر دارد، که با حرف (میم) شروع می‌شود. چه بسا شاعر آن قدر درد دوری و دل‌تنگی مادرش را احساس می‌کند، گویی این حرف، بر لبانش دوخته شده‌است. مادر، گناه زندگی را به من ببخش! ... در دل مگو که از تو و رنج تو آگه‌م/هرگز مرا چنان که خودستی گمان مدار/ هرگز فریب چهره‌ی آرام من نخور/ هرگز سر از سکوت مدامم گران مدار/ من آتشم که در دل خود سوزم ای دریغ!/ من آتشم که در تو بگیرد شرار من/ دردم یکی نبود که زودش دوا کنی/ آن به که دل نبندی از این پس به کار من/ مادر! من آن امید ز کف رفته‌ی توام/ کز هر چه بگذری نتوانی بدو رسید/ زان پیشتر که مرگ تنم در رسد ز راه/ ... می‌خندمت به روی و نمی‌گویمت جواب/ مادر! چه سود از این که به هم ریزم این سکوت [۳۰]؟ سطح واژگانی به بررسی آرایه‌های ادبی می‌پردازد. «این سطح تمام واقعیت‌هایی را شامل می‌شود که در چارچوب یک‌جانشینی، برقرار می‌شوند، واقعیت‌هایی که فقط یکی از اجزای آن‌ها، در شعر مورد تحلیل، وجود دارد [یاکوبسن؛ نقل در تودور^{۳۵۲}].» یکی از ویژگی‌های هنری درد، در شعر دو شاعر، به کار بردن واژگانی معنادار، منسجم و در عین حال دارای سهولت است؛ زیرا سعی داشتند همانند مردمان روزگارشان سخن بگویند تا با آنان هم‌کلام باشند. ناجی در بیت زیر برای تأکید بر غریب بودن اجباری‌اش از میهن خود و برای بیان احساس دردی که در وی می‌جوشد، از واژه «طرید» به معنای طردشده، استفاده نموده و همچنین در مصراع دوم، با آوردن «أبدی النفی» از به اتمام رسیدن زمان غربتش قطع امید می‌کند.

۱. Jakobson

۲. Todorov

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وَطَنِي أَنْتَ وَ لَكِنِّي طَرِيدٌ أَبَدِيُ النَّفِي فِي عَالَمٍ بُؤْسِي [۱۴]

(وطنم تنها توهستی و اما من از تو طرد شده‌ام، و در جهان رنج و تنگدستی دائم التبعید هستم.)

نادرپور نیز با استفاده از واژه‌های «هراسان» و «غریبو» و فعل «می‌دویدم» در سروده‌ی زیر، ترس و وحشت خود را از به وجود آمدن یک اتفاق ناگوار، تداعی می‌کند و این ترس به یک درد در دلش مبدل گشته‌است. فراز و نشیبی که در این واژگان وجود دارد، نشانی از اوضاع بی سر و سامان جامعه‌ی شاعر است. من هراسان در آن راه باریک/ با غریبو درختان تنها/ می‌دویدم چو مرغان وحشی/ بر سر بوته‌ها و گون‌ها/ در دل تیرگی کلبه‌ای بود/ دود آن رفته بر آسمان‌ها/ پای تنها چراغی که می‌سوخت/ در دلش رازگویان شب‌ها/ لختی از شیشه دیدم درون را/ خواستم حلقه بر در بکوبم/ ناگهان تک چراغی که می‌سوخت/مرد و تاریک‌تر شد غروبم [۳۰]. ناجی و نادرپور حس درونی خود را در قالب سؤالاتی پراکنده که در ذهنشان نقش بسته، مطرح کردند. هر دواز اسالیب انشائی همچون ندا و استفهام بهره گرفته‌اند. به کارگیری این اسلوب در شعرشان، کاری اساسی است. ناجی با استفهام در پی آن است که شگفتی خود را همراه با درد و عذاب کشیدنش از جدایی معشوق و تنها باقی ماندن یاد و خاطره‌ی او ابراز کند.

وَأَرْوُ عَنِّي طَالَمَا الدَّمْعُ رَوَى وَأَسْقِنِي وَ أَشْرِبُ عَلَى أَطْلَالِهِ

وَحَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِ الْجَوَى [۱۵] كَيْفَ ذَاكَ الْحُبُّ أُمْسَى خَبْرًا

(مرا سیراب کن و به خاطر اطلال و دمن و آثار به جای مانده، به من بنوشان، سیراب کن مرا، همان‌گونه که اشک سیراب کرد. آن عشق چگونه امروز به خبر و حکایتی از حکایات عاشقان تبدیل شد.)

نادرپور نیز، با اسلوب استفهام ابراز می‌دارد که با دلی اندوهگین در دیار غربت است که راه و نشان را نمی‌داند: درین دیار غریب ای دل، نشان ره از چه کسی پرسم؟/ که همچو برگ زمین خورده، اسیر پنجه‌ی طوفانم [۲۹]. و در پایان این سروده‌ی خود با درد و اندوه، دلتنگی و اشتیاقش را برای ایران با استفهام بیان می‌کند: کجاست باد سحرگاهان، که در صفای پس از باران/ کند به یاد تو، ای ایران؟ به بوی خاک تو مهمانم [۲۹]. بنابراین هر دو شاعر زبان شعر خود را وسیله‌ای برای هنرنمایی درد و ابراز آن قرار داده‌اند.

«تخیل در لغت، صورت بستن چیزی نزد کسی و در اصطلاح، یکی از فعالیت‌های ذهنی است که به یاری آن آدمی در تجربه‌های مبتنی بر واقعیت تصرف می‌کند و تصویرهای ذهنی را به شکل ابداعی و تازه در نظامی متفاوت با آن‌چه در واقعیت وجود دارد، ارائه می‌دهد [۲۳].» از دیدگاه ناجی «هنگامی که شاعر خیال‌پردازی می‌کند، باید افسار نفسش را رها کند، تا این‌که تصاویر عالی موجود در عرصه‌های مختلف را به رشته‌ی تحریر درآورد [ناجی نقل در خفاجی ۴]. ناجی و نادرپور از تشبیه برای بیان درد،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بیشترین استفاده را نموده‌اند با این تفاوت که بیشتر تشبیهات ناجی تشبیه بلیغ و مرکب، اما نادرپور بیشتر از تشبیه مفرد بهره برده‌است. در بیت زیر ناجی با بهره‌جویی از تشبیه و همچنین عناصر طبیعت، درد وداع و جدایی از معشوق خود را بیان می‌کند.

وَ الْقَمَرُ الْفَضِيُّ بَيْنَ الْغُيُومِ
يَا حَسْرَتًا! هَلْ صَوَّرْتَهُ الْهَمُّومُ
يَخْفِقُ كَالْمِنْدِيلِ عِنْدَ الْوِدَاعِ
كَالزُّورِقِ الْغَارِقِ إِلَّا شِرَاعُ [۱۴]

(لرزش ماه سیمین فام میان ابرها همانند اهتزاز دستمال است به هنگام وداع. دریغا! درد و غم‌ها همچون کشتی غرق‌شده، آن را تنها در بادبان کشتی تصور کردند.)

نادرپور درد و اندوه خویش را با استفاده از رنگ‌های طبیعت در تشبیهش بیان نموده و این جلوه‌های طبیعت به فضای شعر و تشبیه او زیبایی بخشیده‌است. وی معشوق خویش را به گل خوشبو و لبخند از بین رفته‌ی خود را به گل لاله‌ای که برگ‌هایش پر می‌شود، تشبیه نموده: ای گل خوشبوی من! دیدی چه خوش رفتی ز دست؟! دیدی آن یادی که با من زاده شد، بی من گریخت؟! دیدی آن تیری که من پر دادمش، بر سنگ خورد؟! دیدی آن جامی که من پر کردم، بر خاک ریخت؟! الهی لبخند من پرپر شد و بر باد رفت / شعله‌ی امید من خاکستر نسیان گرفت / مشت می‌کوبد به دل اندوه بی پایان من [۳۱]. مهمترین خصیصه‌ای که در تشبیهات دو شاعر جلب توجه می‌کند، تازگی آن‌ها است و از زاویه‌ای دیگر، قدرت آن‌ها در تصویرگری می‌باشد. ناجی قلبش را انسانی دانسته که در دام عشق افتاده‌است. او اندوهش را از افتادن در این دام به وسیله‌ی این تشخیص ابراز می‌دارد:

بِرَى صُورَةَ الْجُرْحِ طَى الْفُؤَا
دِمَا زَالَ مَلْتَهِيَا مُحْرَقَا
شَكَا أَسْرَهُ فِي جِبَالِ الْهَوَى
وَوَدَّ عَلَيَّ اللهُ أَنْ يَعْتَقَا [۱۴]

(صورت زخمی این قلب نرم و لطیف را می‌بینی که همیشه دارای التهاب و سوختگی است. - این قلب - از اسارتش در دام عشق شکایت کرد و از درگاه خداوند آرزو نمود که از بندگی عشق آزاد گردد.) در اینجا منظور ناجی از قلب، انسان است.

در سروده‌ی زیر، منظور نادرپور از درخت‌هایی که اندیشه‌ی فرار در سر خود می‌پروراند، انسان‌هایی هستند که همراه او، در میان ناهنجاری جامعه، تصمیم رفتن به سوی غربت را داشتند. آن آتش شبانه که ابلیس بر افروخت / زان پیش‌تر که شعله فرستد به آسمان / شهر فرشتگان زمین را فرا گرفت / بر گرد من گروه عظیم درخت‌ها / از هول سوختن / اندیشه‌ی فرار به سر داشتند و پای / در انقیاد خاک [۲۹]. هر دو شاعر سعی نموده‌اند تا درد درون خویش را با تصویرگری‌های زنده و پویا به نمایش گذارند، تا برای مخاطب محسوس‌تر باشد. درد در موسیقی بیرونی و کناری اشعار ناجی و نادرپور نیز بسیار تأثیرگذار بوده‌است. منظور از موسیقی بیرونی همان وزن عروضی شعر و مقصود از موسیقی کناری، عواملی چون قافیه و ردیف است که در نظام موسیقایی شعر، بسیار

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تأثیرگذارند. وزن شعر ارتباط مستقیم و عمیقی با اندیشه‌ی نهفته در آن دارد. وزن‌هایی که آرام و همراه با روانی و آهستگی است، برای مضامینی اندوهناک چون، درد، دوری و ... به کار گرفته می‌شوند. «وزن نوعی تناسب است، تناسب کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزاء متعدد، تناسب اگر در مکان واقع شود، آن را قرینه می‌خوانند و اگر در زمان واقع شود، وزن خوانده می‌شود [۲۷].» هماهنگی میان وزن و پیام در شعر، کاری بسیار دشوار است و هر کسی از عهده‌ی چنین کاری بر نمی‌آید. ناجی و نادرپور شاعران توانایی در این زمینه هستند. ناجی با وزن عروضی «بحر مجزوء کامل که متشکل از چهار تفعیل؛ متفاعلن متفاعلن متفاعلن [۱۲]» می‌باشد ابیات زیر را سروده که بیانگر درد عشق است. علاوه بر آن، کلمات را مختوم به الف به عنوان قافیه آورده که با حال و هوایش، هماهنگی و تناسب دارد.

قَدْرُ أَرَادَ شَقَاءَنَا	لَا أَنْتِ شِئْتِ وَلَا أَنَا
عَزَّ التَّلَاقِي وَالْحُظُو	ظُ السُّودِ حَالَتْ بَيْنَنَا
قَد كِدْتُ أَكْفُرُ بِالْهُوَى	لَوْ لَمْ أَكُنْ بِكَ مُؤْمِنًا !!! [۱۴]

(تقدیر بدبختی ما را خواست، نه تو خواستی و نه من. دیدار و ملاقات سخت گشت و بدبختی میان ما فاصله انداخت. اگر به تو ایمان نداشتم نسبت به عشق کافر می‌شدم.)

نادرپور در بسیاری از اشعارش، از «بحر مضارع» برای بیان احساس لطیف و غم نهفته در آن، بهره برده‌است. در ابیات زیر، نادرپور کلماتی را هم قافیه ساخته که لا بلای آن، آوای غم‌انگیز و حسرت با تمام وجود احساس می‌شود. قافیه‌ها در اشعار نادرپور به صورت نامنظم آورده شده‌اند که می‌توان دلیلی بر آشوب و درد درونش باشد. (پژمرد - مرد - برد) قافیه هستند. بر گور روزهای سیه، بوته‌های عشق / پژمرد و غنچه‌های امید گذشته مرد / در حیرتم هنوز که آیا چگونه بود / آن روزها که مرد و تو را جاودانه برد [۳۱]. نادرپور حال و هوای محزون خویش را به وسیله‌ی وزن کامل «بحر مقتضب» نیز، بیان کرده، «وزن کامل این بحر: فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن است [۲۲].» مصراع اول، دوم و چهارم (زمستانی - بارانی - آسانی) را هم قافیه سروده که در آن نغمه‌ای از اندوه احساس می‌شود. ای شب ای شب برفی، ای شب زمستانی / گریه در گلو دارم، چون هوای بارانی / بازوان من سست است، زنان من سنگین / بار پیری است این بار، چون برم به آسانی [۳۱]. ابراهیم ناجی این دو بیت زیر را که بیانگر غم و حسرت گذشته‌ی خود اوست، با «بحر خفیف» سروده، «وزن کامل این بحر: فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن است [۱۲].» در این دو بیت مصراع دوم و چهارم (عاتی - حسرات) هم قافیه هستند که در آن نغمه‌ای با درد و حسرت، در گوش خواننده، می‌نوازد.

يَا خَفَافَ السَّيْنِ! يَا صَوْلَةَ الدَّهْ	سِرِّ قَوِيًّا مِثْلُ الْجَبَابِرِ عَاتِي
كُلُّ مَاضِي صَبَابَةٍ قَدْ أَخَذْتَن	فَمِنْ مُدْمَعٍ وَمِنْ حَسْرَاتٍ [۱۵]

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ای سنگ پای تیز شده! ای قدرت و چیرگی روزگار نیرومند که همچون ستمگران خودخواه و متکبر هستی که همه‌ی عشق و شوق گذشته را از مجرای اشک و آه و حسرت‌ها، تصرف کردید.)

بنابراین، ناجی و نادرپور برای ابراز درد خویش از بیشتر بحور نهایت استفاده را برده‌اند؛ اما در اینجا به محدودی از آن اشاره شد. هر دو شاعر از ادبای محزون و دل‌شکسته‌ی عصر معاصرند که درد و رنج، همچون سایه‌ای سیاه، قلب و زندگی آن‌ها را پوشانده و موجب شده که این حال و هوا را به ساختار شعری خود نیز انتقال دهند. از ورای تأمل در اشعار ناجی و نادرپور گاه ملزم نبودن دو شاعر به قافیه آشکار است. هر دو ادیب با توجه به ظرفیت‌های شکلی شعر معاصر و با توجه به حالات درونی خود، قافیه را متناسب با فضای معنایی مصرع‌ها متفاوت آورده‌اند، تا بدین سبب، هم حالات دردکشیدن خود را به خوبی بازگو نمایند و هم، به شعر حالتی آهنگین ببخشند.

۵. اشتراکات و افتراقات دو شاعر

در یک نگاه کلی و فراگیر به انگیزه‌ها و عوامل مؤثر در ایجاد مضمون درد، ابراز آن و نیز تاثیر به سزایش در ساختار شعری دو شاعر چنین بر می‌آید که هر دو دارای تشابه و رویکردهای مشترکی در این زمینه هستند. ۱- هر دو ادیب انگیزه‌های مشترکی برای ابراز درد در شعرشان داشته‌اند، بنابر آنچه در اشعارشان مورد بررسی قرار گرفت به جرأت می‌توان گفت، نگاهی بدبینانه نسبت به دنیا و تقدیر دارند؛ چرا که بیشتر درد و محنت‌های خویش را در زندگی، ناشی از این دو عامل می‌دانند و معتقدند که از ازل آن‌ها، دردمند آفریده شده‌اند. ۲- از نابسامانی جامعه‌ی خویش بسیار رنج برده‌اند. ظلم و استبداد در کشورشان هم مردم و هم آن‌ها را بسیار آزرده‌خاطر نمود. هر دو ابراز داشته‌اند که برای وطنشان یک اتفاق ناگوار افتاده و خانه‌شان در آتش سوخته و ویران گشته‌است. ۳- هر دو بیشتر عمر خود را در غربت و به دور از خانه و کاشانه سپری نموده‌اند و این شرایط، آن‌ها را دردمند ساخت. آن‌قدر درد و غمشان بسیار است که برای خود، جایی در مصر و ایران نمی‌یابند که در آن با آرامش زندگی کنند و هر دو به غربت می‌اندیشند. ۴- دارای روحیه‌ای لطیف و بسیار حساس بوده و در شعر به خیال‌پردازی و یاد آوردن خاطرات گذشته روی آورده‌اند؛ تا اندکی از درد درونشان کاسته شود؛ اما همین خیال‌پردازی و یادآوری خاطرات، درد آنان را دو چندان نموده‌است. ۵- فراق خانواده و از دست دادن دوستان با وفا برای آن‌ها بسیار طاقت‌فرسا بوده و هر دو دردمندانه از فراق و دوری خانواده در اشعارشان سخن به میان آورده و درد خود را از طریق آن ابراز داشته‌اند. ۶- با تأمل در ویژگی‌های مضمونی و ساختاری شعرشان، می‌توان گفت هر دو با بهره‌گیری از زبان شعر، صورخیال و وزن و قافیه، مضمون درد را جهت بیان حزن و اندوه درونی خویش، نسبت به اوضاع نابسامان جامعه و زندگی شخصی خود، استفاده نموده و تحت تأثیر آن ساختار و سبک شعری خویش را تغییر داده‌اند. در تمام اسلوب‌های استفهامی که در شعرشان به کار برده‌اند، گویی با درد و رنجی که دچار آن گشته‌اند، می‌خواهند به حقیقتی برسند، که دلیلی برای درد و اندوه دائمی‌شان باشد. ۷- از تشبیهاتی تازه و بکر که صور خیال را دارا هستند، نهایت استفاده را نموده‌اند، تا به وسیله‌ی آن، درد را به خواننده بفهمانند. و اما افتراقات: ۱- بخاطر فقر و تنگدستی که به دلیل غارتگری

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

استعمارگران، سراسر جامعه‌ی مصر و ایران را گرفته بود، عذاب می‌کشیدند و درد ناشی از این اتفاقات، آن‌ها را آزرده خاطر ساخته بود. اما دیدگاه متفاوتی نسبت به علت فقر دارند. از دید ابراهیم ناجی، علت فقر و تنگدستی هموطنانش، جهالت آنان است؛ به همین دلیل، وی آنان را به سوی دانایی فرا می‌خواند و از نظر او مهمترین راه رهایی از درد و غم ناشی از آن وضعیت ناپه‌نجار، بالا بردن سطح آگاهی و سواد است. اما از دید نادر نادرپور تقدیر و سرنوشت بد وطنش، مسبب تمام این اتفاقات است. ۲- ناجی و نادرپور، هر دو دچار یک شکست و ناکامی در زمینه‌ی یک عشق زمینی بودند؛ اما نگرش آنان نسبت به این عشق ناتمام، از یک لحاظ متفاوت است. ناجی عشق و معشوقش را الهام‌بخش خود و اشعارش می‌داند و هرگز با خشم، معشوق خویش را مخاطب خود قرار نداده و در پی انتقام گرفتن از وی نبوده، در حالی که نادرپور معشوق خود را با انتقام تهدید می‌کند. ۳- از ورای تأمل در اشعار آن‌ها، گاه ملزم نبودن دو شاعر به قافیه آشکار است. هر دو ادیب با توجه به ظرفیت‌های شکلی شعر معاصر و با توجه به حالات درونی خود، قافیه را متناسب با فضای معنایی مصرع‌ها متفاوت آورده‌اند، تا بدین سبب، هم حالات درد کشیدن خود را به خوبی بازگو نمایند و هم، به شعر حالتی آهنگین ببخشند. تنها تفاوت دو شاعر در این است که قافیه در اشعار نادرپور بیشتر از اشعار ناجی، دارای پراکندگی و گوناگونی است. در بسیاری از سروده‌های نادرپور اصلاً نمی‌توان قافیه‌ای به طور مشخص بیان کرد. این نکته در نگاه کلی به دلیل ظرفیت خاص شعر نو فارسی در مقابل شعر معاصر عربی است؛ اما در نگاهی خاص مهمترین دلیل برای این پراکندگی قافیه، در شعر نادرپور عمیق‌تر بودن حالت درد کشیدن است؛ به گونه‌ای که او را بر آن داشته تا شعرش را به نثر نزدیک و مخاطبش را با فضای غم‌آلود و شعرش مانوس‌تر گرداند.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به ادبیات نظری و تحلیل مواد و محتوای پژوهش، نتایج به دست آمده چنین است: درد به عنوان یک مضمون شعری حائز اهمیت، از گذشته تا به امروز وارد ادبیات گشته و این مضمون به تدریج، شعر معاصر عربی و فارسی را به خوبی پوشش داده است. ابراهیم ناجی و نادر نادرپور، از جمله شاعران رمانتیستی نامور ادبیات عصر معاصر عربی و فارسی، در دو کشور مصر و ایران هستند که با ذهنی خلاق و روحی غریق از احساسات لطیف، با تبعیت از اصول مکتب رمانتیسم و همچنین با دیدگاه و نگرشی بسیار نزدیک به هم، شعرشان را سرشار از مضمون درد نموده‌اند، در واقع، پیام اصلی و بنیادین آثار این دو شاعر برجسته، واژه‌ی درد است. این دو شاعر رمانتیکی، با وجود مکان و محیط زندگی متفاوت، در شرایطی تقریباً یکسان به سر برده‌اند و هر دو نیز، تحت تأثیر اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و مشکلات زندگی فردی خود قرار داشته و هر دو شاعر بیشتر عمر خویش را در غربت به سر برده و بخاطر این غربت خویش دچار درد و رنج بسیاری گشته‌اند؛ به گونه‌ای که بیان درد ناشی از غربت، بیشتر اشعارشان را در بر گرفته است، دیگر آن که هر دو شاعر در اشعارشان، دلبستگی و نیاز شدید عاطفی خود را به جنس زن، نشان می‌دهند و ناکامی هر دو شاعر در عشق، دردی فراموش نشدنی نصیب آن‌ها نموده است؛ اما دل‌تنگی نادرپور و احساس درد او بسان ناجی نیست؛ زیرا که وی بیشتر به وصف ظواهر حسی و جسمی معشوق می‌پردازد و از خاطرات خوشش با او می-

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سراید و بر آنها رشک می‌ورزد. هر دو شاعر تحت تأثیر درد درون خویش، ساختار و سبک شعری خویش را تغییر داده‌اند؛ تا بدین وسیله هم ساختاری شگرف و قابل توجه به شعر خویش ببخشند و هم مضمون درد را به خوبی به مخاطب خویش القا نمایند.

۷. منابع

الف) عربی

۱- القرآن الکریم

۲- اسماعیل، عزالدین؛ الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره الفنيّة والمعنویّة، القاهرة: دارالفکر العربیّة، ۱۹۶۶.

۳- الجبوسی، سلمی الخضراء؛ الإتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحديث، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیّة، ۲۰۰۱.

۴- خفاجی، عبدالمنعم؛ الأدب العربی الحديث، الجزء الثاني، القاهرة: مکتبۃ کلیات الأزهریّة ۱۹۱۵.

۵- راضی، محمدجعفر؛ الإغتراب فی الشعر العراقي المعاصر مرحلة الرواد، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۹۹.

۶- رضوان، محمد؛ ابراهیم ناجی شاعر الأطلال و أحلى قصائده العاطفیّة، القاهرة: دار الكتاب العربی، ۲۰۰۴.

۷- ضیف، شوقی؛ الأدب العربی المعاصر فی مصر، القاهرة: دار المعارف، طبعه العاشرة، ۱۹۶۱.

۸- عویضه، محمد کامل محمد؛ ناجی شاعر الأطلال، بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۹۹۳.

۹- غنیمی الهلال، محمد؛ الرومانتیکیّة، مصر: دار النهضة، طبعه الأولى، ۱۹۷۱.

۱۰- الفاخوری، حنا؛ الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحديث، بیروت: دار الثقافة طبعه الأولى، ۱۹۸۶.

۱۱- المعتصم بالله، احمد؛ ناجی شاعر الوجدان الذاتی، بیروت: دار القومیّة، لا تا.

۱۲- معروف، یحیی؛ العروض العربی البسیط، تهران: سازمان کتب علوم انسانی سمت، ۱۳۷۸.

۱۳- مندور، محمد؛ الشعر المصری بعد الشوقی، بیروت: معهد الدراسات العربیّة العالی، ۱۹۹۵.

۱۴- ناجی، ابراهیم؛ دیوان ابراهیم ناجی، بیروت: دار العوده، ۱۹۸۰.

۱۵- _____؛ شعر ابراهیم ناجی، الأعمال الكاملة، بیروت: دار الشروق، ۱۹۹۶.

ب) فارسی

۱۶- آشوری، داریوش؛ فرهنگ علوم انسانی، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۸۱.

۱۷- اسلامی ندوشن، محمد علی؛ سخنگوی دشت خاوران، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۶۸.

۱۸- برقی، محمدباقر؛ سخنوران نامی معاصر ایران، قم: انتشارات خرم، ۱۳۷۳.

۱۹- ثروت، منصور؛ آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۵.

۲۰- زرقانی، سیدمهدی؛ چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: چاپ سوم، انتشارات ثالث، ۱۳۸۷.

۲۱- سلحشور، یزدان؛ در آیینهی نقد و بررسی شعر نادر نادرپور، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۰.

۲۲- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ موسیقی شعر، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.

۲۳- عقدايي، تورج؛ نقش خیال، تهران: انتشارات نیکان کتاب ۱۳۸۲.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- ۲۴- علی‌پور، مصطفی؛ ساختار زبان شعر امروز، تهران: انتشارات فردوس ۱۳۹۰.
- ۲۵- گرجی، مصطفی. «بررسی ماهیت درد و رنج در اشعار قیصر امین پور»، نشریه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره‌ی ۲۰، سال ۵، سال ۱۳۸۷، صفحه ۱۰۷.
- ۲۶- لنگرودی، شمس؛ تاریخ تحلیلی شعر نو فارسی، جلد دوم، تهران انتشارات مرکز، ۱۳۷۸.
- ۲۷- نائل‌خانلری، پرویز؛ وزن شعر، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۷.
- ۲۸- نادرپور، نادر؛ شعر انگور، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۳۷.
- ۲۹- _____ (۱۳۷۵)؛ زمین و زمان، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۵.
- ۳۰- _____؛ برگزیده‌ی اشعار نادر نادرپور، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۴۲.
- ۳۱- _____؛ مجموعه‌ی اشعار نادر نادرپور، تهران: چاپ دوم، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
- ۳۲- _____؛ سرمه‌ی خورشید، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۳۹.
- ۳۳- وفایی، محمد افشین؛ صد شعر از این صد سال، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۶.
- ۳۴- یوسفی، غلامحسین؛ چشمه‌ی روشن، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ج) انگلیسی

35. Voir. Todorov. Tzvetan, Theories du symbole, Le Seuil, Paris, 1977.